

بچه‌ها بتتری



• سال ششم • بهمن ۹۶ • شماره ۷۱
ماهینامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



با احترام تقدیم می کنیم

- ۲ تجربه‌ی سکوت
- ۵ آسمان غبار آلود
- ۶ گنجعلی خان
- ۸ بازی با سوئیچ
- ۱۰ رمز نجات از قفس
- ۱۱ چو فردا شود
- ۱۳ پیاز و اشک
- ۱۵ دانستنی‌های صورتی
- ۱۷ جانوران دریایی
- ۲۰ معنای نام کشورها
- ۲۲ بگو چیست
- ۲۴ شاد باش
- ۲۶ پاسخ چیستان‌های دی

تجربه‌ی سکوت

کلاس را روی سرمان گذاشته بودیم. خانم معلم نیامده بود و هیچ‌کس به حرف‌های سروستانی که به تازگی نماینده‌ی کلاس شده بود، گوش نمی‌داد. خانم رهایی معلم کلاس کناری، در کلاس ما را باز کرد. کسانی که پشتشان به در کلاس بود، همچنان با صدای بلند با هم حرف می‌زدند، می‌خندیدند و سر به سر بقیه می‌گذاشتند.

بعد از اشاره‌های فراوان بقیه، متوجه‌ی خانم رهایی شدند، آرام سر جایشان نشستند و خود را با کتاب و دفتر مشغول کردند تا خانم رهایی فکر کند سر و صداها مربوط به دیگران بوده نه آن‌ها. خانم رهایی نگاهی به سروستانی کرد و گفت: «مگر شما نماینده‌ی کلاس نیستید؟ حالا که معلم ندارید، شما باید نظم و

سکوت را برقرار کنید.»

سروستانی سرش را پایین انداخت و آرام گفت: «خانم! کسی به حرف من گوش نمی‌کند!» خانم رهایی رو به روی ما ایستاد و گفت: «یک نفر به من جواب بدهد، شما کودک هستید یا دانش آموز؟» چند نفر پچ پچ کردند: «دانش آموز!» خانم رهایی گفت: «اگر کسی به شما بگوید بچه، ناراحت می‌شوید، به غرورتان برمی‌خورد و می‌گویید ما دیگر بچه نیستیم! بزرگ شده‌ایم و باید به ما احترام بگذارید اما خودتان باور ندارید که بزرگ شده‌اید!»

خانم رهایی لحظاتی در کلاس قدم زد. همه‌ی بچه‌ها ساکت بودند و هیچ صدایی شنیده نمی‌شد. او سپس گفت: «اگر همین الان خانم معلم خودتان بیاید و بپرسد چرا در غیابش نظم و

آرامش مدرسه را به هم ریخته‌اید، چه می‌گویید؟»
وقتی خانم رهایی از کلاس ما خارج شد، سروستانی رو به ما
کرد و گفت: «بچه‌ها! باید خودمان تصمیم بگیریم که می‌خواهیم
بزرگ باشیم یا در دوران کودکی باقی بمانیم!» بعد از
صحبت‌های سروستانی، همه حتی شلوغ‌ترین افراد کلاس هم یک
کلمه حرف نزدند هر چند همه دل‌مان می‌خواست چیزی بگوییم یا
شیطنتی بکنیم.

چند دقیقه بعد خانم رهایی در کلاس را باز کرد و با مهربانی
از اینکه نظم و آرامش را رعایت کرده‌ایم، از همه‌ی ما تشکر
کرد. ساکت بودن خیلی سخت بود اما ما آن را تجربه کردیم تا به
خودمان ثابت کنیم بزرگ شده‌ایم.

«قاصدک»

آسمان غبار آلود
ای آسمون این روزا
چرا تو آبی نیستی؟
چرا رنگت پریده؟
دیگه آفتابی نیستی؟
چرا روی صورتت
غبار غم نشسته
از اون بالا چی دیدی
دلت این جور شکسته؟
دیشب ستاره‌ها رو
رو دامنتم ندیدم
از لب خندون ماه
گل خنده نچیدم

کاشکی دوباره ابرا
جمع بشن و یارن
بازم گل‌های شادی
تو سینه‌ها بکارن
کاشکی بشی دوباره
آبی آسمونی
با خورشید طلایی
دوست و رفیق بمونی
گنجعلی خان
بازار شهر کرمان
بازار مسگران است
حمام گنجعلی خان،
جذاب‌تر از آن است

]]مضری طهماسبی دهکردی]]

از ارگ بم نوشتم
با تار و پود قالی
بر هر لبی نشاندم
لبخند پر تقالی
قاووت و زیره خوردم
خرما و پسته چیدم
از کوچه‌های باغین
تا سیرجان دویدم
در سیرجان، دلم را
دادم به مرغکی ناز
من در هوای ماندن
او در هوای پرواز

کرمان شهر کرمان، مرکز استان کرمان.

حمام گنجعلی خان حمام مشهوری در کرمان که مجسمه‌های زیبایی در آن قرار دارد.

ارگ بم قلعه‌ای باستانی در شهرستان بم است که بر اثر زلزله در سال ۱۳۸۲، بخش بزرگی از آن ویران شد.

قاووت و زیره از سوغات‌های کرمان است.

باغین شهری در استان کرمان.

سیرجان شهری در استان کرمان.

[[اسدا... شعبانی]]

بازی با سوئیچ

این جوجه اردک

یه خورده لوسه

دوست صمیمیش

جوجه خروسه
اردک به شوخی
می زنه چشمک
خروس می فهمه
چی می گه اردک!!
سوئیچ بابا
روی ماشینه
منظورِ اردک
بله ... همینه
آخ آخ چه کاری!
بازی با سوئیچ
یه عالمه زخم
به خاطر هیچ!

«رودابه حمزه‌ای»

رمز نجات از قفس

بازرگانی طوطی زیبایی در قفس داشت. روزی بازرگان قصد مسافرت به هند کرد. از اقوام و دوستان پرسید: «سوغات چه می‌خواهید؟» هر کس چیزی گفت. سپس به طوطی گفت: «تو سوغات چه می‌خواهی؟» طوطی گفت: «وقتی به هند رسیدی و طوطی‌ها را در جنگل دیدی، از قول من به آنها بگو: شما آزاد هستید ولی من در قفس اسیرم! هنگام پرواز، مرا از یاد نبرید!» بازرگان به هند رفت. وقتی طوطیان آزاد را دید، پیغام طوطی را به آنها رساند. ناگهان یکی از طوطی‌ها لرزید و بر زمین افتاد و مرد. بازرگان ناراحت و پشیمان، با خود گفت: «شاید این طوطی از خویشان طوطی من بوده.» بازرگان به وطن بازگشت و سوغات خویشان و دوستانش را داد. سپس نزد طوطی رفت و جریان را برای او تعریف کرد. ناگهان دید طوطی

لرزید و در میان قفس افتاد.

**بازرگان خیال کرد که طوطی مرده است. با ناراحتی، در قفس
را گشود و او را از قفس بیرون آورد. ناگهان طوطی به پرواز در
آمد و بالای درختی نشست. بازرگان متعجب از نیرنگ
طوطی‌ها، فهمید که طوطی برای رهایی، این حيله را به کار
بسته است.**

«ابو الفضل هادی منش»

چو فردا شود

**می‌گویند «جمال‌الدین ابواسحاق اینجو» از امیرزادگان دولت
چنگیز بود که به علت ضعف دولت مغول، بر قسمتی از جنوب
ایران دست یافت و در شهر شیراز به نام شاه اسحاق بر تخت
نشست. او فردی خوش‌گذران و بی‌لیاقت بود. در سال ۷۵۴
هجری محمد مظفر از یزد لشکرکشی کرد تا به شیراز بیاید اما**

هنگامی که اطرافیان شاه به او خبر این لشکرکشی را دادند، او که در حال خوش‌گذرانی بود گفت: «هر کس پیش من از این حرف‌ها بزند، او را تنبیه می‌کنم.»

سرانجام لشکریان محمد مظفر به دروازه‌ی شیراز رسیدند اما شاه هنوز سرگرم خوش‌گذرانی بود. به علت حساس بودن موقعیت، وزیران و درباریان به شیخ امین‌الدوله جهرمی که ندیم شاه بود، متوسل شدند و از او چاره خواستند. شیخ امین‌الدوله به بهانه‌ی دیدن منظره‌ی زیبای فصل بهار، شاه را به پشت بام برد. در همین حال، شاه متوجه‌ی لشکریان دشمن شد اما بدون اینکه چاره‌ای بیندیشد، با خونسردی خندید و گفت: «عجب! این مردک ابله در چنین نوبهاری، اوقات را بر خودش و ما تلخ می‌کند.» سپس بیتی از اسکندرنامه‌ی نظامی گنجوی را به این مضمون خواند: «همان به که امشب تماشا کنیم، چو فردا شود فکر

فردا کنیم.»

دشمن به شهر شیراز حمله کرد و شهر را به سادگی فتح کرد. شاه فراری شد اما پس از چند سال، او را دستگیر کردند و به انتقام خون بی‌گناهان، او را کشتند.

وقتی کسی بخواهد کار واجبی را به بعد موکول کند یا مسئولیتی را قبول نکند و در پی لذت بردن از زمان حال باشد، این ضرب‌المثل را به کار می‌برد تا در آن لحظه‌ی خاص، از انجام آن کار، شانه خالی کند. ضرب‌المثل مشابه: فردا هم روز خداست.

«فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست»

پیاز و اشک

در گوشه‌ی چشم‌های ما غده‌های کوچک اشک قرار گرفته‌اند. این غده‌ها برای جلوگیری از خشک شدن چشم، دائم اشک ترشح

می‌کنند. ما با هر پلک زدن، اندکی اشک می‌ریزیم. هر وقت چیزی آزار دهنده وارد چشم شود، این غده‌ها خود به خود اشک ترشح می‌کنند تا آن را بشویند و از چشم خارج کنند. وقتی غبار یا دود به چشم‌تان رفته است، این موضوع را تجربه کرده‌اید. پیاز، روغنی فرار حاوی ماده‌ی شیمیایی به نام گوگرد دارد. بوی خاص پیاز که موجب اشک ریختن می‌شود، به خاطر همین گوگرد است. وقتی پیاز را قطعه‌قطعه می‌کنید، این روغن وارد هوا می‌شود، قرنیه‌ی چشم را آزار می‌دهد و غده‌های اشک شروع به ترشح می‌کنند. برای همین است که پیاز باعث اشک ریختن می‌شود. کسانی که از لنزهای طبی استفاده می‌کنند، در این مواقع کمتر اشک می‌ریزند. لنز، قسمت زیادی از سطح قرنیه را می‌پوشاند و مانع از تحریک چشم می‌شود.

[[سپیده عندلیب، حسین یاسینی]]

دانستنی‌های صورتی

چرا بینی ما می‌گیرد؟ بینی خیلی بزرگ‌تر از آن است که در ظاهر به نظر می‌رسد. هر سوراخ بینی، به مجرای می‌رسد که طاقچه‌ی استخوانی با پوشش مخاطی دارد. اگر سرما بخوریم، مخاط بینی ما ترشحات بیشتری تولید می‌کند. گاهی این ترشحات مخاطی به قدری غلیظ می‌شود که راه بینی را می‌بندد و نفس کشیدن برای ما بسیار دشوار می‌شود.

دلیل بوی دهان اکثر مردم فکر می‌کنند بوی بد دهان به دلیل مصرف زیاد سیر یا پیاز است ولی این مورد، تنها دلیل بوی بد دهان نیست و دلایل دیگری هم مثل رعایت نکردن بهداشت دهان و دندان‌ها عامل این بوی ناخوشایند است.

باکتری‌هایی در دهان وجود دارد که کار آن‌ها تجزیه‌ی

غذاهای باقی مانده است. بلافاصله بعد از مصرف غذا، این باکتری‌ها در دهان رشد می‌کنند، تکثیر و باعث بوی بد دهان می‌شوند. پس با شست‌وشوی درست و به موقع دهان بعد از غذا خوردن، از فعالیت این باکتری‌ها جلوگیری کنیم.

بیماری‌های لثه، خراب شدن دندان‌ها، شست‌وشوی نامناسب و گیر کردن خرده‌های غذا بین دندان‌ها علت‌های دیگر ایجاد بوی بد دهان هستند. نکته دیگر اینکه صبح‌ها بعد از بیدار شدن از خواب، دهان ما بوی خوبی ندارد که این امر مربوط به خشکی دهان به دلیل کاهش ترشح بزاق در ساعات شب و هنگام خواب است. وقتی بزاق کم ترشح شود، باکتری‌ها در دهان بیشتر رشد می‌کنند و سبب بوی بد دهان می‌شوند.

زبان هم می‌تواند عامل بوی بد دهان باشد زیرا قسمت عقب

زبان، فرو رفتگی‌های کوچکی دارد که مکان مهمی برای افزایش بوی بد دهان است. پس سعی کنید بعد از هر وعده غذایی، دهان خود را بشوید و پس از پایان مسواک زدن، مسواک را خیلی آرام روی زبان‌تان بکشید تا زبان هم تمیز شود. از دهان شویه‌ها استفاده کنید تا مشکل بوی بد دهان پیش نیاید. حتماً هر شش‌ماه یک‌بار به دندان‌پزشک مراجعه کنید تا از وضعیت دندان‌هایتان باخبر شوید.

[[نشریه بچه‌های ایران زمین]]

جانوران دریایی

نوزادان فک نوزادان فک‌ها وقتی به دنیا می‌آیند، برخی کاملاً سفید و بعضی دیگر خاکستری روشن یا قهوه‌ای روشن هستند. هنگامی که نوزادان فک روی یخ، برف یا سنگ‌های محل

سکونتشان دراز می‌کشند تا مادرانشان از دریا باز گردند، رنگ‌های بدن نوزادان موجب استتار آن‌ها می‌شوند. این پوشش اولیه‌ی بدن فک‌ها کرک نامیده می‌شود. در اولین پوست‌اندازی که معمولاً حدود سه تا پنج هفته پس از تولد رخ می‌دهد، کرک‌ها می‌ریزد و پوشش اصلی جانور رشد می‌کند و فک جوان رنگ و طرح طبیعی خود را پیدا می‌کند.

فک مادر مانند همه‌ی پستانداران به نوزاد خود شیر می‌دهد. بیش از ۲۵ درصد شیر فک را چربی تشکیل می‌دهد. نوزادان فک، این چربی را در بدنشان به لایه‌های چربی زیر پوست تبدیل می‌کنند و برای زمستان سردی که در پیش دارند، آماده می‌شوند.

فیل دریای جنوبی این جانور بسیار بزرگ حدود پنج متر طول و بیش از ۲۰۰۰ کیلوگرم وزن دارد البته این اندازه‌ها متعلق به

جانور نر است. طول و وزن ماده‌ها نصف فیل‌های نر است. فیل‌های دریایی از ماهی و ماهی مرکب تغذیه می‌کنند و گاهی اوقات طعمه‌هایی به طول بیش از ۱۰۰ سانتیمتر را شکار می‌کنند. این جانوران در جزایر کوچک اطراف قطب جنوب و در منطقه‌ای پوشیده از یخ زندگی می‌کنند. آن‌ها همچنین در اطراف سواحل جنوبی استرالیا، زلندنو، جنوب آمریکای جنوبی و آفریقای جنوبی نیز یافت می‌شوند.

ماهی یخ انواع مختلف ماهی یخ در آب‌های قطبی زندگی می‌کنند. آن‌ها بر خلاف فک‌ها و پنگوئن‌ها جانورانی خون‌سردند. مایعات بدن این ماهی‌ها حاوی مواد طبیعی خاصی شبیه مواد شیمیایی ضدیخ است که ما در اتومبیل‌ها از آن استفاده می‌کنیم.

«صدیقہ ابراہیمی و مهرزادہ میناثراد»

معنای نام کشورها

آیا می‌دانید معنای نام کشورهای مختلف جهان چیست و ریشه آن‌ها از کجاست؟ با نام برخی کشورها و معنای آن آشنا شوید.

آرژانتین: سرزمین نقره

آفریقای جنوبی: سرزمین بدون سرما

آلبانی: سرزمین کوه‌نشینان

آلمان: سرزمین مردان قوم ژرمن

آنگولا: از واژه نگولا (لقب فرمانروایان محلی) آن کشور

اتریش: شاهنشاهی شرق

اتیوپی: سرزمین چهره‌های سوخته

ازبکستان: سرزمین خودسالارها

اسپانیا: سرزمین خرگوش گوهی

استرالیا: سرزمین جنوبی
استونی: راه شرقی
اسکاتلند: سرزمین اسکات‌ها
افغانستان: سرزمین قوم افغان
اکوادور: خط استوا
الجزایر: جزیره‌ها
السالوادور: رهایی بخش مقدس
امارات متحده عربی: شاهزاده‌نشین‌های یکپارچه‌ی عربی
اندونزی: مجمع‌الجزایر هند
انگلیس: سرزمین پیر استعمار
اوروگوئه: شرقی
اوکراین: منطقه مرزی
امریکا: از نام آمریگو و سپوچی دریانورد ایتالیایی گرفته شده

ایتالیا: شاید به معنی ایزد باشد

ایران: سرزمین آریایی‌ها، برگرفته از واژه آریا به معنی نجیب و

شریف

ایرلند: سرزمین قوم ایر

ایسلند: سرزمین یخ

«ناصر نثار»

بگو چیست

*** یدونه سوراخ داره روش**

جیغ می‌زنه فوت کنی توش

نگاش نکن تو خالیه

صداش بلند و عالیه

*** چرمش مال مشهد**

کوک‌هاش همه ریز ریز
این چهل، اینم بیست
نگرد بهتر از این نیست
* صداش چیه؟ فیش
دُم داره و نیش
وقتی می‌خوابه
شکل طنابه
* تنش سفته و سخته
خون‌هاش روی درخته
گاهی پر، گاهی پوکه
مُخش چین و چروکه
* جنگل و بیشه داره
هزارتا ریشه داره

از نخ و پشم و رنگه
یه تابلوی قشنگه
* مشغول نظافت توی خونه
خِش و خِش و خِش آواز می خونه
شب خسته و مرده آخر کار
تکیه می ده یک گوشه‌ی دیوار

«پاسخ‌ها را در ماه اسفند بخوانید»

شاد باش

😊 اولی: «چه کنم که زودتر به بیمارستان برسم؟» دومی: «این
اتومبیل را که می آید، می بینی؟» اولی: «بله.» دومی: «خودت
را بینداز سر راهش، خیلی زود به بیمارستان می رسی.»
😊 پزشک: «این بیمار تبش شدید است، آیا هذیان هم می گوید؟»
پرستار: «بله، مخصوصاً چند دقیقه پیش از اینکه شما تشریف

بیاورید، می‌گفت الآن عزرائیل می‌آید.»

😊 شخصی وارد لباس فروشی شد و گفت: «آقا، شما وقتی این پالتو را به من فروختید، گفتید تا آخر عمر دوام دارد در صورتی که هنوز یک سال نشده، خراب شده.» فروشنده گفت: «درست است ولی سال قبل که به شما چنین حرفی زدم، قیافه‌ی شما نشان می‌داد بیشتر از سه ماه زنده نیستید، به همین جهت به شما چنین قولی دادم! تقصیر شماست که برای سلامتی خود اقدام کردید.»

😊 استاد دانشکده‌ی پزشکی: «بگو ببینم، اگر خون علی و خون نقی که از هر لحاظ با هم تفاوت دارند با هم مخلوط کنیم، چه خونی را تشکیل می‌دهد؟» دانشجو: «تشکیل خون علینقی را خواهد داد.»

😊 معلم پیر: «وقتی من می‌گویم زیبا هستم، آیا زمان حال است؟» شاگرد: «خیر، جناب معلم! زمان گذشته است!»

😊 مردی به دوستش رسید و پرسید: «چرا سرت را بسته‌ای؟» دوستش گفت: «دیروز از یک نفر قلدر پرسیدم ساعت چند است؟ دو تا مشت محکم بر سرم کوبید یعنی ساعت دو است و من به این روز افتادم اما خدا را شکر کردم.» مرد: «شکر برای چی؟» دوست: «خدا را شکر کردم که ساعت ۱۲ نبود و گرنه ۱۲ ضربه به سرم می‌زد.»

😊 از مرد دیوانه‌ای که خود را باسواد و فهمیده می‌دانست، پرسیدند: «خواهرت دختر زاییده یا پسر؟» گفت: «هنوز به من اطلاع نداده‌اند و نمی‌دانم دایی شده‌ام یا خاله.»

پاسخ چیستان‌های دی

انار، خربزه‌ی مشهد، بیل، دیگ، تربچه، رودخانه.



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Negin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/388 Teh.Iran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

کامنا بریلی، تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۳۳۱۰۲۴۶۶ / ۳۳۱۱۳۸۷-۴
تلفنکس: ۳۳۱۰۲۳۳۳ شماره همراه: +۹۱۲ ۳۰۷۰۳۲۸

ایران جلد: واحد تابلی

ماضنامه ویژه کودکان تابلیتا و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرین اقبالی
امور فنی: حسین یوسفی فرزندادی
ویراستار: سعید کامنا جیبینی

تلفنکس: ایران - تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸